

باسمه تعالی

- مقام ششم: دو معنی دیگر برای حجیت قطع ۱
- حجیت قطع به معنای «کاشفیت» است ۱
- حجیت قطع به معنای «وجوب تبعیت» ۲
- جمع بندی جهت اول ۳
- جهت دوم: تجرّی ۳
- مقام اول: قبح تجرّی ۳

موضوع: حجج و امارات (قطع / معانی دیگر حجیت برای قطع)

خلاصه مباحث گذشته:

در بحث قطع، پنج مقام بحث شد. در مقام پنجم گفته شد حجیت قطع اختصاص به قاطع دارد نه شخص دیگر. در این جلسه وارد مقام ششم یعنی دو معنای دیگر برای حجیت قطع خواهیم شد.

مقام ششم: دو معنی دیگر برای حجیت قطع

همانطور که گفته شد حجیت قطع به معنای منجزیت است و در نظر برخی به معنای منجزیت و معذرت است. دو معنی دیگر نیز برای حجیت قطع گفته شده است:

حجیت قطع به معنای «کاشفیت» است

در نظر برخی حجیت قطع به معنای «کاشفیت» است. گفته شده این کاشفیت ذاتی قطع بوده و قابل انفکاک از قطع نیز نمی باشد. یعنی قطع عین کاشفیت و ارائه و طریقت است.

این فرمایش نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا در معنی کاشفیت سه احتمال وجود دارد، که طبق برخی قطع حجّت نخواهد شد و طبق برخی حجیت قطع بی فائده خواهد بود:

الف. ارائه واقعی واقع: ممکن است مراد از کاشفیت قطع همان ارائه واقع باشد، یعنی هر قطعی حقیقه واقع را معلوم می کند. حجیت قطع به این معنی، واضح البطلان است؛ زیرا کثیر بلکه اکثر قطعها مطابق واقع نبوده و جهل مرکب است. به عنوان مثال غیر مسلمانها قطع دارند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله پیامبر الهی نیست، و مسلمانها نیز قطع دارند ایشان پیامبر الهی است. بدون اینکه قضاوتی داشته باشیم، لااقل یکی از این دو خطا است، که تعدادی زیادی از قطعها خاطی خواهند بود.

ب. ارائه واقع در اعتقاد قاطع: ممکن است مراد از کاشفیت ارائه حقیقی واقع نباشد بلکه ارائه واقع در نظر قاطع باشد. یعنی در اعتقاد قاطع، قطع همیشه واقع را معلوم می‌کند. حجیت قطع به این معنی، صحیح است و تمام قطع‌ها اینگونه هستند؛ اما این معنی ارزشی ندارد و بی فائده است، زیرا اینکه هر قاطعی قطع خود را واقع می‌داند (اعم از قاطع مصیب و جاهل مرکب) نه ارزش معرفتی دارد و نه اثر تنجیزی دارد. به عبارت دیگر حجیت قطع به این معنی، یا فاقد ارزش است و یا باید به معنای منجزیت قطع برگردد که نقد آن گذشت.

ج. حکایت از وراء قطع: ممکن است مراد از کاشفیت این باشد که قطع حکایت از واقع دارد و ناظر به عالم خارج است. یعنی هر قطعی تصدیق است، و هر تصدیقی ناظر به وراء خودش است. به عبارت دیگر مراد از کاشفیت ارائه نفس واقع نیست، بلکه حکایت از آن است. حجیت قطع به این معنی نیز مختص قطع نبوده و در مورد احتمال و ظن هم وجود دارد؛ زیرا حکایت در همه آنها وجود دارد، با این تفاوت که قطع همراه جزم بوده اما ظن و احتمال همراه جزم نیستند. یعنی از جهت حکایت تفاوتی ندارند، زیرا تفاوت آنها در جزم است که جزم یک حالت نفسانی است و ربطی به حکایت ندارد. حجیت قطع به این معنی نیز فائده ندارد مگر اینکه به منجزیت برگردد.

در نتیجه حجیت به معنای «کاشفیت» ممکن است در مورد قطع وجود نداشته باشد (اگر مراد از آن ارائه نفس واقع حقیقه باشد)، و ممکن است به منجزیت برگردد (اگر مراد از آن دو معنی دیگر باشد)، که مورد نقد قرار گرفت.

حجیت قطع به معنای «وجوب تبعیت»

در نظر برخی نیز حجیت قطع به معنای «وجوب تبعیت از قطع» است. توضیح اینکه گاهی تبعیت بی معنی است، مانند اینکه زید قطع دارد اینجا دیوار وجود دارد؛ اما گاهی تبعیت معنی دار است، مانند اینکه زید قطع به وجوب داشته باشد که در این صورت عقل حکم به لزوم تبعیت می‌کند. مراد از «وجوب» در این معنی، وجوب عقل عملی است، یعنی تبعیت حسن و مخالفت با آن قبیح است. ظاهر کلام آخوند در برخی عبارات همین معنی برای حجیت است.^۱

این معنی برای حجیت قطع، اگر هم پذیرفته شود، مراد فقیه و اصولی نیست. توضیح اینکه گاهی بحث در مورد فعل عبد نسبت به خداوند است، که آیا اطاعت عقلاً واجب است؟ و گاهی نیز بحث در مورد فعل الهی یعنی عقوبت عبد در قیامت است، که آیا قبیح است؟ آنچه برای اصولی و فقیه مهم است بحث دوم است. یعنی فقیه در پی این است که چه چیزی موجب می‌شود

۱. کفایة الاصول، ص ۲۵۸: «الأمر الأول لا شبهة فی وجوب العمل علی وفق القطع عقلاً و لزوم الحركة علی طبقه جزماً و کونه موجبا لتنجز التكلیف الفعلی فیما أصاب باستحقاق الذم و العقاب علی مخالفته و عذراً فیما أخطأ قصوراً و تأثیره فی ذلک لازم و صریح الوجدان به شاهد و حاکم فلا حاجة إلی مزید بیان و إقامة برهان. و لا یخفی أن ذلک لا یكون یجعل جاعل لعدم جعل تألیفی حقیقة بین الشیء و لوازمه بل عرضاً بتبع جعله بسیطاً».

انسان در روز قیامت در امان باشد. بنابراین اگر هم مراد از حجیت قطع همان وجوب تبعیت از قطع باشد، باید به این بحث بگردد که قطع منجز و معذر است. به عبارت دیگر این معنای حجیت قطع نیز در علم اصول بی فائده است مگر به تنجز برگردد. ملازمه‌ای بین وجوب عقلی اطاعت و عدم قبح عقلی عقاب هم وجود ندارد، زیرا هرچند طاعت عقلاً واجب باشد اما ممکن است عقوبت الهی فائده نداشته و لغو باشد.^۱ بنابراین بحث از حجیت قطع باید به این بحث برگردد که عقوبت الهی قبیح هست یا نیست، که این بحث نیز عبارت اخیری از منجزیت است.

جمع‌بندی جهت اول

با توجه به مباحث قبل این نتیجه گرفته می‌شود که قطع حجّت است اما نه «بما هو قطع» بلکه «بما هو احتمال»؛ و مراد از حجیت قطع همان منجزیت است، زیرا معذرت قطع پذیرفته نشده و تنها منجزیت قطع از باب احتمال قبول شد؛ منجزیت قطع، ذاتی بوده و اعتباری نیست؛ ذاتیت منجزیت برای قطع، به نحو «علی» نیست بلکه به نحو «اقتضائی» است، لذا شارع می‌تواند منجزیت قطع را الغاء نماید؛ و منجزیت تنها برای شخص قاطع است؛

جهت دوم: تجرّی

اگر قطع به تکلیف فعلی پیدا شود و با آن مخالفت شود، «معصیت» یا «تجرّی» محقق شده است. اگر قطع مصیب باشد، «معصیت» رخ داده، و اگر قطع خاطی باشد، «تجرّی» رخ داده است. به عنوان مثال شرب مایعی که قطع به حرمت شرب آن وجود دارد، معصیت یا تجرّی است.^۲

برای اینکه تعریف شامل تکلیف مقطوع و مظنون و محتمل شود، «معصیت» مخالفت با تکلیف فعلی منجز خواهد بود (چه تکلیف مقطوع باشد و چه مظنون یا محتمل بوده و با اماره ثابت شده باشد)؛ و «تجرّی» مخالفت با حجّتی است که مخالفت با تکلیف فعلی منجز نباشد (چه مخالفت با قطع باشد چه مخالفت با اماره یا اصل باشد).

در مورد تجرّی در سه مقام بحث وجود دارد: اول در قبح تجرّی؛ دوم در حرمت شرعی تجرّی؛ و سوم در استحقاق عقاب متجرّی؛

مقام اول: قبح تجرّی

در بحث قبح تجرّی سه قول وجود دارد:

الف. در نظر مرحوم شیخ و مرحوم آخوند فعل تجرّی عقلاً قبیح نیست.

۲. همانطور که در مباحث گذشته گفته شد با قبول حسن و قبح عقلی و عقلی بودن وجوب طاعت، باز هم منجزیت قطع اثبات نمی‌شود.

۱. در اصطلاح به فعل شرب مایع گفته می‌شود «متجرّی به»، اما مراد از «تجرّی» در این بحث همان فعل شرب است.

- ب. در نظر بسیاری (شاید نظر مشهور همین باشد) مانند محقق خوئی و شهید صدر فعل تجرّی قبیح عقلی است؛
- ج. در نظر مرحوم میرزای نائینی تفصیل وجود دارد که فعل تجرّی قُبِح فاعلی دارد، اما قبیح فعلی ندارد.